



ISSN: 2980-9614

Rational Explorations
Vol. 2, No.1, Spring 2023



The wisdom of the existence of mediators between the creator and the created

Roohallah khodadadi, Mostafa khodadadnihad, Meisam Pourfaraj
Assistant Professor of Islamic education,, Department of Islamic education,
School of Medicine Ahvaz Jundishapur University of Medical Sciences,
Ahvaz, ,Iran

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Received:

13/5/2023

Accepted:

21/6/2023

One of the facts of the universe is the existence of mediators between God and mankind. In many verses of the Qur'an and narrations, the existence of material and spiritual mediators (such as angels) and their roles are mentioned in more detail, and the intellect, the soul, the pen, etc. are mentioned as mediators. The subject of the wisdom of mediators and their role in the world has a special and great place in Islamic sciences. Commentators, theologians, philosophers and mystics have proposed different topics in their writings and independently to explain and investigate this issue. This discussion is a necessary introduction to solve some other issues. Muslim scholars have paid attention to this issue according to the Qur'an and hadiths. The discussion of mediators and their role in the world and the relationship between their influence and God's activity is very important. Many of the problems of Wahhabis and Wahhabi sects are solved by explaining this discussion. The reason why Wahhabis say why should we bring intermediaries with God Almighty and why should we bring anything other than God at all is that they have not resolved the issue of intermediaries and their role in the world from the perspective of verses, traditions and reason. In this research, after explaining the types of mediators between Almighty God and creatures, we discuss the reasons and wisdom of the existence of these mediators. The reasons that God performs His actions through mediators are: The failure of God's purpose of creation without some mediators. like the prophets, introducing the greatness of these mediators to encourage adherence to them, the orderliness of the universe.

Keywords: *Mediators prophets appeal God's action wisdom.*

***Corresponding Author:** Roohallah khodadadi

Address: Assistant Professor of Islamic education,, Department of Islamic education,
School of Medicine Ahvaz Jundishapur University of Medical Sciences,, Ahvaz, ,Iran.

E-mail: khodadadi-r@ajums.ac.ir



ISSN: 2980-9614

فصلنامه علمی
کاوش های عقلی



حکمت وجود واسطه ها بین خالق و مخلوق

روح اله خدادادی ، مصطفی خدادادنژاد، میثم پورفرج

استادیار و عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز،

اهواز، ایران

khodadadi-r@ajums.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	از حقایق عالم هستی، وجود واسطه‌ها بین خدا و خلق است. در بسیاری از آیات قرآن و روایات به طور مفصل تری به وجود واسطه‌های مادی و معنوی (مانند فرشته‌ها) و نقش آنها اشاره شده و از عقل روح، قلم و... به عنوان واسطه یاد شده است. موضوع حکمت واسطه‌ها و نقش آنها در عالم، جایگاهی ویژه و عالی در علوم اسلامی دارد. مفسران، متکلمان، فلاسفه و عرفا در لابه لای تالیفات خود و به طور غیر مستقل مباحث مختلفی در تبیین و بررسی این موضوع طرح کرده اند. این بحث مقدمه‌ای لازم برای حل بعضی دیگر از مسائل است. دانشمندان مسلمان به تبع قرآن و احادیث به این مسئله توجه کرده‌اند. بحث واسطه‌ها و نقش آنها در عالم و رابطه تأثیر آنها با فاعلیت خداوند، از اهمیت زیادی برخوردار می باشد. بسیاری از اشکالات و هابیان و وهابی مسلک‌ها با توضیح و تبیین این بحث حل می شود. دلیل این که وهابیان می گویند چرا با وجود خدای قادر به واسطه‌ها رو بیاوریم و چرا اصلاً به غیر خدا رو بیاوریم آن است که اینان بحث واسطه‌ها و نقش آنها را در عالم از نگاه آیات، روایات و عقل برای خویش حل نکرده‌اند. در این پژوهش بعد از تبیین انواع واسطه ها بین خداوند متعال و مخلوقات، درباره دلایل و حکمت های وجود این واسطه ها بحث می کنیم. دلایل این که خداوند افعالش را از طریق واسطه‌ها انجام می دهد عبارتند از: عدم تحقق هدف خداوند از خلقت بدون برخی واسطه ها مثل انبیاء، معرفی عظمت مقام این واسطه ها برای ترغیب تمسک به آنها، نظامند بودن عالم هستی.
دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۳	
پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۳۱	

کلمات کلیدی: واسطه‌ها، انبیاء، توسل، فعل خداوند، حکمت

۱- مقدمه

بحث واسطه‌ها از دیرباز میان علمای دین مطرح بوده است و ریشه‌های آن را باید در کتب عهدین جست و جو کرد. پیش از قرآن در تورات و انجیل تحریف شده این بحث مورد توجه قرار داشته و در بحث‌هایی مانند هبوط فرشته وحی بر حضرت عیسی (ع) و حضرت موسی (ع) و نقش انبیا در هدایت مردم طرح شده است.

این موضوع هنگام نزول قرآن به تبع آیات به صورت مفصل‌تری مطرح شد، چنان‌که با مراجعه به بسیاری از آیات قرآن که درباره فرشتگان و انبیا بحث می‌کنند این حقیقت را درمی‌یابیم و در نهایت به تبع آیات قرآن و پرسش‌های اصحاب از رسول خدا (ص) و اهل بیت (ع) بحث فرشته‌ها، انبیا و واسطه‌گری ایشان در کلمات پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) بیشتر مورد توجه قرار گرفت.

در میان علمای دین پس از اهل بیت (ع) تا کنون نیز این بحث در کتاب‌های کلامی، عرفانی، فلسفی و تفسیری مورد مذاقه قرار گرفته است و با مراجعه به کتب مختلف دینی اعم از کلامی، تفسیری و... بحث از این موضوع را مشاهده می‌کنیم. در این کتب به صورت مستقل به بحث واسطه‌ها پرداخته نشده است؛ بلکه تحت عناوین و مناسبت‌های دیگری درباره آنها بحث شده است. در بیشتر کتب، بعضی از مصادیق واسطه‌ها مطرح شده است؛ مثل عقول، فرشته‌ها یا اهل بیت (ع) اما به صورت مستقل علامه طباطبایی در کتاب الرسائل التوحیدیه خویش در بحثی مستقل تحت عنوان «رسالة الوسائط» این موضوع را طرح و از منظر آیات، روایات، دیدگاه عرفانی و فلسفی به این بحث پرداخته است. از علمای اهل سنت، ابن تیمیه در رساله‌ای مستقل با عنوان «الواسطة بین الحق و الخلق» یکی از ابعاد این مسئله را مطرح و از دیدگاه خود بررسی کرده است. در این باره مقالات و رساله‌هایی به صورت جزئی نوشته شده است؛ مثل پایان‌نامه‌ای که بحث فرشته‌ها را بررسی می‌کند. (قدسی، ۱۳۸۶)

در علم کلام در چند مورد این بحث مطرح شده است:

۱. بحث افعال خداوند (فی افعاله تعالی): این بحث یکی از جدی‌ترین مباحث علم کلام از قدیم تا کنون بوده است؛ زیرا بسیاری از مباحث جنجالی بین اشاعره، معتزله و امامیه و دیگر فرقه‌ها همین موضوع بوده است؛ مثل بحث حسن و قبح عقلی.

اما در بحث افعال خداوند، مباحثی که بحث وساطت در آنها به صورت صریح بیان شده چند بحث است:

الف. فی انا فاعلون: در این بحث، افعال انسان‌ها بررسی و استقلال و عدم استقلال آنها و رابطه آن با قدرت و فعل خداوند و واسطه‌گری افعال انسانها مطرح می‌شود و نهایت بحث این است که تصرف انسان‌ها در جهان، در حقیقت واسطه‌گری برای فعل خداوند است؛ یعنی خداوند به واسطه انسان‌ها در طبیعت تصرف می‌کند (البته با توجه به این‌که انسان فعل را با اختیار خود انجام می‌دهد) اختیار انسان در فعل خود، هیچ منافاتی با واسطه‌گری او برای فعل خداوند ندارد؛ همان‌طور که لازمه توحید افعالی همین است. (حلی ۱۳۸۲، ۳۰۸)

ب. متولد: متولد، فعلی است که به سبب فعل دیگر حادث می‌شود که آن را «مَسْبَب» می‌نامند و فعل دیگر را «سبب» می‌گویند به عنوان مثال حرکت قلم که به واسطه حرکت دست صورت می‌گیرد. به گفته علمای علم کلام فعل متولد، مشترک بین ما و خداوند است و ما فاعل فعل متولد هستیم. در اینجا نیز صحیح است که ما فاعل فعل متولد هستیم، اما در حقیقت و طبق توحید افعالی، ما وسیله و واسطه فعل خداوند هستیم و هیچ استقلالی از خود در فعل متولد نداریم. (حلی ۱۳۸۲، ۳۱۴)

ت. هدایت و ضلالت: گرچه بحث واسطه‌گری در اینجا به صورت واضح بیان نشده است، اما با کمک دیگر مباحث کلامی مثل نبوت و امامت و نیز آیات قرآن می‌توانیم این بحث را برجسته کنیم. از آیات قرآن به دست می‌آید خداوند انسان‌ها را به وسیله واسطه‌هایی از جمله انبیا و اهل بیت (ع) و قرآن هدایت می‌کند و این معنای واسطه‌گری در هدایت است. این‌که خداوند انسان‌ها را گمراه می‌کند نیز مقتضای توحید افعالی است که در بسیاری از آیات و روایات بیان شده است: «يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ» «هر که را بخواهد گمراه می‌کند» در بحث‌های تفسیری آمده است

(طباطبایی، ۱۲، ۳۳۶، ۵۱۴۱۷) که خداوند از روی جهالت یا کینه، کسی را گمراه نمی‌کند؛ بلکه گمراهی او به واسطه اعمال زشت و پلید انسان است. پس در اینجا نیز گناهان انسان، واسطه ضلالت و گمراهی او می‌شوند.

۲. بحث نبوت و امامت: در مباحث نبوت بحثی تحت عنوان «فی حسن البعته» مطرح شده و به طور مفصل به فواید ارسال پیامبران پرداخته و یکی از فواید آن که در آیات قرآن نیز به آن تصریح شده، هدایت‌گری انسان‌ها به واسطه انبیا و تکمیل عقول انسان‌ها و تعلیم انسان‌ها توسط انبیا بیان شده است. (حلی ۱۳۸۲، ۳۴۶) در اینجا انبیا نقش واسطه‌گری میان خدا و انسان‌ها را دارند و در بحث امامت نیز عین همین مسئله مطرح می‌شود؛ به ویژه طبق نظر علمای شیعه که امامت را امتداد نبوت می‌دانند. گرچه نبی نیست و به او وحی نمی‌شود، ولی وظایف انبیا از جمله هدایت‌گری انسان‌ها بر عهده امام خواهد بود. (حلی ۱۳۸۲، ۳۶۲) روایات صحیحیه مانند حدیث ثقلین بر این نکته تأکید دارند که نقش واسطه‌گری در هدایت نیز برای امامان (ع) ثابت است.

پس در دو بحث مهم کلامی یعنی مبحث نبوت و مبحث امامت بحث واسطه‌گری مطرح شده است.

۳. شفاعت: بحث شفاعت گناهکاران توسط انسان‌های پاک و بلندمرتبه در فصل آخر کتاب‌های کلامی و در بحث معاد مطرح است. این بحث در آیات سوره انبیا (۲۱) آیه ۲۸ و سوره زخرف (۴۳) آیه ۸۶، سوره طه (۲۰) آیه ۱۰۹ و روایات (مجلسی، ۱۴۰۴، ۵۸۸ هـ) زیادی بیان شده و از مسلمات عقاید اسلامی است. «شفاعت» به این معنا است که عده‌ای از گناهکاران به خاطر خصوصیاتشان توسط انبیا، اولیا و پاکان درگاه الهی مورد مغفرت قرار می‌گیرند.

(حلی، ۲۲۲، ۱۳۸۰، علم الهدی، ۱۴۱۱، ۵۰۵) و از عذاب رها می‌شوند. در اینجا بحث واسطه‌گری اولیا برای گناهکاران مطرح است، یعنی خداوند به واسطه ایشان از گناه گناهکاران درمی‌گذرد؛ لذا بحث واسطه‌گری به صورت روشن و برجسته در این مبحث کلامی بیان شده است.

فرشته‌ها: بحث ملائکه در چند جا مطرح شده است:

الف. جبرئیل: در بحث نبوت، جبرئیل واسطه در ابلاغ وحی به پیامبر «ص» بود؛

ب. عزرائیل : در بحث مرگ و معاد عزرائیل، واسطه در گرفتن جان انسان‌ها است؛
ت. نکیر و منکر : دو ملک در قبر بنام نکیر و منکر هستند که مأمور پرسش و پاسخ از اعمال انسان هستند که در بحث عذاب قبر ذکر شده‌اند؛ (علم الهدی، ۱۴۱۱ه، ۵۳۰)
ث. فرشته‌هایی که واسطه در جزا دادن به بهشتیان هستند که در بحث معاد از آنها سخن به میان آمده است. نکته قابل ذکر در اینجا این است که بحث واسطه‌گری این فرشته‌ها به صورت برجسته و واضح در کتب کلامی مطرح نشده است؛ بلکه به صورت استطرادی و در حاشیه بحث‌ها از آن سخن گفته شده است؛ هر چند واسطه‌گری ایشان واضح بوده است.

۲. جایگاه موضوع در فلسفه اسلامی

بحث واسطه‌ها در فلسفه اسلامی نیز به صورت دقیق بررسی و در کتاب‌های فلسفی تحت عناوین مختلف از واسطه‌ها یاد شده است که در اینجا به مواردی اشاره می‌شود:

۱. قاعده الواحد: یکی از مسائل مطرح در بحث علت و معلول، قاعده الواحد است که مفاد آن این است که از یک واحد بسیط فقط یک واحد صادر شود، نه بیشتر. (طباطبایی، ۲۱۴، ۱۴۲۲) از این قاعده تقریرهای مختلفی شده که یکی از آنها بر اساس قاعده سنخیت بین علت و معلول است. طبق قاعده سنخیت، میان علت و معلول یک نوع رابطه تکوینی و ذاتی برقرار است که این نوع رابطه میان آن علت با معلول دیگر و نیز آن معلول با علت دیگر تحقق ندارد و لازمه عدم ارتباط مزبور این است که هر چیزی ممکن باشد از هر چیزی صادر گردد و هر چیزی بتواند مبدأ پیدایش هر چیز دیگری باشد؛ و این باطل است. پس همواره از علت معین، معلول معین پدید می‌آید و یک علت فقط مبدأ پیدایش یک معلول است و یک معلول فقط از یک علت پدید می‌آید. (ربانی گلپایگانی، ۲، ۲۴، ۱۳۷۱) طبق این قاعده، خلق اول خداوند یک موجود واحد بوده است و بقیه موجودات از این موجود خلق شده‌اند (و لو بواسطه)؛ یعنی آن موجود، واسطه بین خدا و تمام خلق است.

اشکال اول : از کجا می‌گویید این موجود واحد و صادر اول نقش واسطه‌گری بین خدا و خلق دارد؟ شاید دیگر خلایق در عرض صادر اول باشند و نقش واسطه‌گری نداشته باشد.

پاسخ: فلاسفه اسلامی در پاسخ به این اشکال، بحثی را با عنوان «ترتیب در افعال خداوند» مطرح کرده‌اند؛ مثلاً حاجی سبزواری در شرح منظومه می‌فرماید: «فی ان ما صدر عنه تعالی انها صدر بالترتیب»؛ (سبزواری، ۱۴۱۳ ه ق، ۳، ۶۶۵) یعنی هر چه از خداوند صادر می‌شود، بر اساس ترتیب وجودی و رتبه وجودی است. و در ادامه و شرح آن، بحث قاعده امکان اشرف را شرح می‌دهد که مفاد این قاعده این است که اگر دو موجود امکانی را در نظر بگیریم که یکی اشرف از دیگری باشد، باید موجود اشرف در مرتبه‌ای مقدم بر غیر اشرف تحقق یابد و علیتی نسبت به غیر اشرف داشته باشد. (مصباح یزدی، ۲، ۱۶۲، ۱۳۷۸)

اکنون در بحث صادر اول می‌گوییم نخستین خلق خداوند یا صادر اول، شامل تمام کمالات وجودی (غیر از واجب بودن) است و هیچ ممکن دیگری وجود ندارد که کمالی برتر از او داشته باشد، لذا هر ممکن دیگری که تحقق می‌یابد صادر اول از لحاظ وجود بر او تقدم دارد؛ در نتیجه صادر اول، علت مادون خود و واسطه در ایجاد آن است. (طباطبایی، ۳۸۱، ۱۴۲۲)

اما فرض این‌که موجودی آفریده شده است که تمام کمالات وجودی صادر اول را داشته باشد نیز محال است؛ چون اولاً طبق قاعده الواحد و همچنین حدیث شریف «اول ما خلق الله العقل» (صدوق، ۱۳۹۲ ق، ۴، ۳۶۹) صادر اول، نخستین خلق خدا است و آن یک موجود بیشتر نمی‌تواند باشد و خلق موجودی با تمام کمالات وجودی صادر اول، خلاف قاعده است؛ ثانیاً اگر موجودی با تمام کمالات وجودی صادر اول خلق شود و هیچ تفاوتی با آن نداشته باشد؛ دیگر آن موجود دوم نخواهد بود؛ بلکه عین صادر اول است؛ در نتیجه وجود دوم فرع بر این است که مابه‌التفاوتی در کار باشد.

اشکال دوم: آیا با این ترتیبی که بیان شد می‌شود خداوند فعلی را انجام دهد ولی از طریق عقل اول نباشد؛ یعنی مستقیم و بدون واسطه شدن عقل اول صورت گیرد؟ اگر انجام چنین فعلی ممکن نباشد، آیا باعث محدود شدن قدرت خداوند نمی‌شود؟

پاسخ: طبق براهین حکما بر اساس قاعده الواحد، هر فعلی که از خداوند صادر شود یا هر فیض و رحمتی از خداوند می‌خواهد به مخلوقات برسد باید از طریق وساطت عقل اول باشد؛ چون

طبق قاعده الواحد از وجود بسیط و واحد خداوند فقط یک واحد بسیط که شامل تمام کمالات وجودی است می‌تواند صادر شود و در حقیقت این امر نشدنی است؛ اما -همان‌طور که علامه طباطبایی (ره) و دیگر حکما فرموده‌اند- این امر باعث محدود شدن قدرت خداوند نمی‌شود؛ چون صدور فعل بدون وساطت عقل اول طبق براهین عقلی، محال و نشدنی است و قدرت خداوند به محالات تعلق نمی‌گیرد؛ (طباطبایی، ۱۶۶، ۱۴۲۲) لذا باعث محدود شدن قدرت خداوند نمی‌شود.

۲- عوالم سه‌گانه عقل، مثال و ماده: حکما در مباحث مرتبط با واجب الوجود بحثی را به نام «عالم عقل و عالم مثال و عالم ماده» بیان کرده‌اند. طبق براهین فلاسفه، عالی‌ترین عالم از نظر وجود و رتبه و تقدم، عالم عقل است. پس از اثبات صادر اول یا عقل اول، بحث چگونگی کثرت این عقل به عقول طولیه عرضیه مطرح می‌شود و چون در این عقل، امکان راه دارد، صحیح است عقول کثیره از او صادر شود. حال این تکثر به دو صورت قابل تصور است:

الف) به صورت طولی که هر عقلی علت وجودی عقل دیگر شود و به همین صورت جهات کثرت زیاد شود؛

ب) به صورت کثرت عرضی؛ یعنی عقول طولی به عقول عرضی برسند که علت و معلولیتی بین آنها نباشد. این عالم مجرد محض، واسطه و علت وجودی عالم دیگری به نام عالم مثال است که خصوصیت این عالم تجرد از ماده است؛ ولی آثار ماده را مثل کم و کیف و وضع دارد. عالم مثال نیز علت وجودی و واسطه در ایجاد عالم ماده است (طباطبایی، ۱۴۲۲، ۳۱۵) در اینجا روشن است که عالم عقل، نقش واسطه‌گری برای عالم مثال دارد و عالم مثال، واسطه در وجود عالم ماده را دارد.

۳. بحث عقل و عاقل و معقول: در این بحث دقیق فلسفی، مسائل مختلفی درباره علم و کیفیت آن و عقل و مراتب عقل مطرح است. از جمله مباحث دقیق در این فصل، بحث افاضه‌کننده صورت‌های علمی است. به عبارت دیگر همه انسان‌ها کسب علم می‌کنند و علوم مختلفی را فرا می‌گیرند و در جای خود اثبات شده است که این علوم مجرد هستند نه

مادی. (طباطبایی، ۱۴۲۲، ۳۷۱) حال که علم مجرد است باید مفیض آن نیز مجرد باشد (شیء مادی نمی‌تواند افاضه‌کننده وجود مجرد باشد)؛ لذا باید یک موجود مجردی وجود داشته باشد که علم از طریق او و به واسطه او بر انسان افاضه شود. فلاسفه در بحث مذکور اثبات کرده‌اند که آنچه علم را بر انسان افاضه می‌کند یک جوهر عقلی جدا از ماده است و تمام صور عقلیه کلیه نزد اوست. مفیض این صور، یا خود نفس است که هم افاضه می‌کند و هم دریافت، که این باطل است؛ یا چیزی خارج از نفس است، که این وجود یا مادی است یا مجرد، و چون علم مجرد است نمی‌تواند مفیض آن مادی باشد؛ لذا باید افاضه‌کننده علم، یک موجود مجرد باشد که به اصطلاح به آن «عقل فعال» می‌گویند. (طباطبایی، ۱۴۲۲، ۲۴۹) عقل فعال در اینجا نقش واسطه‌گری بین انسان و عوالم بالا را دارد.

۴. مُثُل افلاطونی: مثل افلاطونی طبق تعریف حاجی سبزواری عبارت است از یک فرد مجرد عقلانی از هر نوعی که در آسمان و زمین و عالم ماده است؛ مثلاً نوع انسانی، شش میلیارد فرد مادی در زمین و یک فرد مجرد عقلانی در عالم بالا دارد که فرد همین نوع است. انسان‌های زمین مادی‌اند و آن مثال مجرد است و به اذن خداوند تعالی مربی و پرورش‌دهنده اینها است و تمام کمالات این افراد مادی، در او به نحو اجمال و بساطت و اتم وجود دارد. به این مُثُل، ارباب انواع نیز می‌گویند؛ زیرا هر کدام از اینها به اذن خداوند تربیت افراد طبیعی نوع خود را بر عهده دارند. به این مُثُل عقول متکافئه (کفو یکدیگر) و عَرَضیه (در عرض یکدیگر) نیز می‌گویند. (انصاری شیرازی، ۳، ۳۹۷، ۱۳۸۵) این مثل افلاطونی یا ارباب انواع در اینجا نقش واسطه‌گری دارند و با توجه به تعریفی که از آنها شده، واسطه فیض و کمالات بین انسان و عوالم بالا تا خداوند هستند. قائلان به این نظریه برای اثبات آنها به چند دلیل استناد کرده‌اند؛ از جمله «برهان امکان اشرف» است که مفاد آن این است که وقتی موجود ممکن احسن وجود دارد، واجب است یک موجود ممکن اشرف از آن وجود داشته باشد. (طباطبایی، ۱۴۲۲، ۳۱۸) با توجه به مواردی که از فلسفه اسلامی درباره واسطه‌ها نقل شد می‌فهمیم واسطه‌ها جایگاه مهمی در فلسفه اسلامی دارند و فیلسوفان اسلامی از قدیم الایام عنایت ویژه‌ای به این بحث داشته‌اند.

۳. جایگاه موضوع در عرفان اسلامی

جایگاه این بحث در عرفان اسلامی بسیار بلند و والا است و درمباحث بسیاری سخن از واسطه‌ها و نقش آنها در عالم هستی شده است که در این رساله به چند مورد اشاره می‌کنیم:

۱. عقل اول: قیصری در شرح فصوص‌الحکم بیان می‌کند: «العقل الاول لاشتماله علی جمیع کلیات حقایق العالم و صورها عالم کلی یعلم به اسم الرحمن و النفس الکلیه لاشتمالها علی جمیع جزئیات عالم کلی یعلم به اسم الرحیم؛ (قیصری، ۱۴۲۴ه، ۱، ۱۱۰) عقل اول به‌خاطر دربرداشتن تمام کلیات حقایق عالم و صورت آنها یک عالم کلی است که به واسطه آن اسم رحمان دانسته می‌شود. و نفس کلی به‌خاطر دربرداشتن تمام جزئیات عالم، اسم رحیم به واسطه آن دانسته می‌شود.» قیصری در این دو عبارت، سخن از دو واسطه عالی عالم یعنی عقل اول (شامل تمام حقایق عالم) و نفس کلی (شامل تمام جزئیات عالم) به میان می‌آورد و در ادامه می‌گوید عقل اول و نفس کلی تنها علت این حقایق هستند. (قیصری، ۱۴۲۴ه، ۱، ۱۱۰)

۲. انسان کامل: قیصری همچنین در جاهای مختلف کتاب خود بحث انسان کامل و جامع اسمای الهی را مطرح می‌کند و می‌گوید وجود از او شروع شده و آن واسطه در خلق عالم است، و به احادیثی مثل «اول ما خلق الله نوری» استناد می‌کند.

ایشان می‌گوید: «لکونه اکمل الافراد بدأ به امر الوجود بايجاد روحه؛ یعنی چون حقیقت محمدیه و پیامبر اکرم کامل‌ترین افراد بشر است، وجود به واسطه او شروع شد به سبب ایجاد روحش. همان‌طور که خود ابن‌عربی در متن فصوص‌الحکم این بیان را دارند: «لانه اکمل موجود فی هذا النوع الانسان و لهذا بدأ به الامر چون آن کاملترین موجود در نوع انسان است بخاطر همین امر هستی و آفرینش را با آن آغاز کرد.» (ابن عربی، ۱۴۲۴ه، ۲، ۳۴۸)

ابن‌عربی در همین فصل می‌گوید: «فاعطاه رتبه الفاعلیه؛ خداوند به پیامبر مقام فاعلیت را داد.» قیصری در شرح آن می‌گوید: «بان جعله خلیفه للعالم متصرفاً فی الوجود العین معطياً لكل من اهل العالم کماله.» (ابن عربی، ۱۴۲۴ه، ۲، ۳۵۸) در اینجا قیصری و خود ابن‌عربی به صراحت پیامبر (ص)

را که انسان کامل است فاعل عالم و متصرف در عالم معرفی و تصریح می‌کنند هر کمالی به اهل عالم برسد، به واسطه پیامبر(ص) بوده است.

۳. عرش: ابن عربی «عرش» را نیز جزء واسطه‌های عالم می‌خواند و می‌گوید: «فبحقیقته یکون سریان الرحمه فی العالم؛ به واسطه حقیقت عرش، رحمت در عالم جریان می‌یابد». (ابن عربی، ۱۴۲۴ه، ۲، ۳۵۸)

۴. عالم مثال: قیصری در فصل ششم مقدمه خود بحث عالم مثال را مطرح و بیان می‌کند آن واسطه عالم جسمانی است: «و اَمَّا سَمَى بِالْعَالَمِ الْمَثَالِيِّ لِكُونِهِ مُشْتَمِلًا عَلٰی صُورِ مَا فِي الْعَالَمِ الْجِسْمَانِيِّ؛ وجه تسمیه عالم مثالی این است که مشتمل بر تمام صورت‌های موجود در عالم جسمانی است». همچنین در ادامه می‌گوید: «هرچه در عالم حسی وجود دارد، در عالم مثال نیز وجود دارد، نه بر عکس». (قیصری، ۱۴۲۴ه، ۲، ۱۲۴)

۵. انواع شریفه: در عرفان نیز مانند فلسفه بحثی با عنوان «انواع» مطرح است که این انواع منشأ و واسطه در صدور افعال کمالیه‌اند. این انواع، کمال وجودی انواع خسیسه یا ناقص هستند و هر کمالی که انواع خسیسه دارد، به واسطه نوع واحدی است که متضمن تمام کمالات به نحو اکمل و اتم است. (ابن ترکه، ۱۴۲۴ه، ۵۴۱)

۶. ملائکه: عرفان از نگاه خود به بحث ملائکه و نقش آنها در عالم می‌پردازد و همچنین به بحث واسطه‌گری آنها تصریح می‌کند. صاحب کتاب شرح فصوص الحکم می‌گوید: «ملک در لغت به معنای قوت و شدت است و ملائکه ارواح قوای قائمه هستند که به صورت حسیه، نفسیه و عقلیه هستند». وقتی که این ارواح به واسطه انوار ربانیه قوی شدند «ملائکه» نامیده و به علوی روحانی، و سفلی طبیعی و عنصری، و مثالی نورانی تقسیم می‌شوند. و سپس تاکید می‌کند ملائکه نقش رسالت در عالم هستی را دارند: «و تسميتها ملائکه لكونها روابط و موصلات للاحكام الربانیه و الاثار الالهيه الى العوالم الجسمانيه (قیصری، ۱۴۲۴ه، ۱، ۱۱۸) یعنی علت نامگذاری ملائکه به این اسم آن است که اینها واسطه‌هایی بین عالم بالا و عالم جسمانی هستند و احکام الهی و آثار الهی

را به عالم جسم و ماده نازل می‌کنند. در این عبارت به بحث واسطه‌گری ملائکه در رساندن احکام خداوند به انبیا و رساندن فیض و رحمت یا عذاب خدا به مردم تصریح شده است.

۷. اسمای الهی: از دیگر واسطه‌هایی که عرفا در جاهای مختلف از آنها بحث کرده‌اند، بحث اسمای الهی است. «اسم» در عرفان یعنی «تعین خاص از ذات خداوند» و هر گاه ذات با صفت و تعین خاصی جلوه نماید، اسم عرفانی پدید می‌آید. اسمای الهی در عرفان تقسیمات گوناگونی دارند؛ از جمله اسمای ثبوتی و سلبی، اسمای جمالی و جلالی و ... (مطهری، ۱۲۴، ۱۳۸۱) عرفان تصریح می‌کند که حل و فصل همه امور به واسطه اسم‌ها و صفات خداوند، و اداره همه حقایق نظام کیانی به واسطه اسمای الهیه صورت می‌پذیرد و مشیت و اراده خداوند به واسطه این اسماء تحقق و تجلی می‌یابد. (طباطبایی، ۱۴۱۹، ۱۰۴)

بحث دیگری که در عرفان درباره واسطه‌گری اسماء می‌شود آن است که بین خود اسمای الهی نیز بحث واسطه‌گری مطرح است؛ یعنی بعضی از اسما واسطه بعضی دیگرند و در حقیقت، عرفا به ترتیب اسمای الهی تصریح می‌کنند. علامه طباطبایی (ره) با استفاده از دو روایت امام صادق (ع) درباره اسمای خدا بحث می‌کند و می‌فرماید: «فهی نسبة لهذه الاسماء الثلاثة» ایشان می‌فرماید: این روایت بحث ترتب و وساطت بین خود اسماء را مطرح می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۹، ۱۰۷) در مباحث دیگری از کتب عرفانی مثل بحث عالم عقول یا بحث ارواح (قیصری، ۱۴۲۴، ۱، ۱۲۶) به بحث واسطه‌گری آنها تصریح شده است.

۴- حکمت‌های وجود و وسایط

در این بخش از بحث، این سؤال مطرح است که حکمت وجود این واسطه‌ها چیست؟ چرا خداوند افعال خود را از طریق واسطه‌ها انجام می‌دهد؟ به قول وهابیان، اگر خداوند به انجام هر کاری قادر است و قدرت مطلق دارد؛ پس چرا فعل خود را با واسطه انجام می‌دهد؟ مگر همه‌کاره عالم خدا نیست؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت که حکمت‌های وجود واسطه‌ها بسیار است و البته چون فعل خدا است ما حکمت واقعی وجود آنها را نمی‌دانیم و در بعضی از موارد به صورت ناقص می‌دانیم.

در مباحث گذشته مثل فصل سوم از بخش اول، فواید بحث و فصل اول از بخش دوم به تناسب بحث، نکاتی آورده شد و تکرار نمی‌کنیم. اینک به تعدادی دیگر از این حکمت‌ها اشاره می‌کنیم:

حکمت‌های وجود واسطه‌های معنوی

۱. در برخی از موارد به ناچار بایستی از واسطه‌ها استفاده می‌شد و امکان عدم استفاده وجود نداشت؛ مانند وساطت انبیا و اولیا (ع) در هدایت مردم. خداوند وقتی که انسان را خلق کرد، طبق حکمت خدا بایستی راه را به او نشان می‌داد. برای این کار بایستی بر همه مردم وحی نازل می‌شد و همه با فرشته وحی سخن می‌گفتند، که این کار محال است؛ چون اولاً همه از لحاظ روحی، آمادگی چنین مقامی را ندارند؛ چون دیدن عالم غیب نیازمند تعالی و رشد روح است که خیلی از مردم ندارند. ثانیاً اگر بر همه مردم وحی می‌شد، راه راست گم می‌شد زیرا مدعیان دروغین و کسانی که به خدا ایمان ندارند نیز به دروغ بین مردم، ادیان غیر واقعی را ترویج می‌دارند و می‌گفتند اینها نیز وحی است؛ به عبارت دیگر پیدا کردن حق و باطل امکان نداشت؛ چون هر کس هر کاری انجام می‌داد و می‌گفت آن وحی است.

از طرف دیگر، عقل و فطرت انسان هم برای هدایت او کافی نیست؛ چون فطرت فقط برخی از اولیات را در بر دارد و عقل نیز خیلی از مراتب ایمان و دین را درک نمی‌کند، مگر بعضی از اصول کلی را. پس عقل انسان هم برای هدایت کافی نیست (حلی ۱۳۸۲، ۱۵۲) لذا خدا بعضی از مردم را به عنوان نبی و رسول خدا انتخاب می‌کند و به آن‌ها برهان و معجزه می‌دهد و دیگران به واسطه ایشان هدایت می‌شوند.

از موارد دیگری که به ناچار بایستی واسطه می‌بود، واسطه اول یا وجود عقل یا صادر اول است. فلاسفه اسلامی می‌گویند: چون خداوند وجود بسیط واحد است محال است از او وجودهای متکثره صادر شود؛ چون بین علت و معلول باید سنخیت باشد و هر علتی می‌تواند معلولی هم‌سنخ با خود را به وجود بیاورد. اگر این‌گونه نبود، هر معلولی از هر علتی می‌توانست صادر شود و هر علتی می‌توانست مبدأ وجودی هر معلولی باشد، که این امر باطل است. پس خداوند که موجودی بسیط و واحد است، اولین خلقش نیز باید بسیط و واحد باشد و از لحاظ وجودی قرابت زیادی

با ذات الهی داشته باشد. صدرالمتهلین در ذیل حدیث «ابی الله ان یجری الاشیاء...» می‌فرماید: از آنجا که خداوند در نهایت احدیت و تنزیه و تقدیس است (یعنی ذات خداوند بسیط و غیرمرکب است و عدم در آن راه ندارد). اشیای عالم کثیر و گروه‌های زیادی هستند، برای ایجاد و وجود دادن ناچار به یک مناسبت خاصی بین سبب و مسبب هستیم (یعنی سنخیت و این همانی خاصی باید بین علت و معلول وجود داشته باشد) و همچنین نسبت قدرت خداوند به تمام اشیا یک نسبت واحدی است که برای تخصیص بعضی از اشیا به ایجاد، نیاز به یک مرجح است (یعنی برای خلق یک شی خاص، نیاز به واسطه و سبب خاصی است تا آن را ترجیح دهد و از حالت امکان خارج کند)؛ وگرنه، ترجیح بلامرجح لازم می‌آید، که آن محال است. (شیرازی، ۱۳۸۳، ۲، ۵۳۰)

این عالم چون دارای وجود متکثره است نمی‌تواند به صورت مستقیم از خداوند صادر شود؛ بلکه واسطه‌هایی از جمله صادر اول باید وجود داشته باشد. فلاسفه این بحث را تحت عنوان «الواحد لایصدر عنه الا الواحد» مطرح کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۲۲، ۲۱۳)

اشکال: اگر خداوند نتواند بدون واسطه موجود متکثره مرکب بیافریند، باعث می‌شود قائل به محدود بودن قدرت خدا شویم، و این محال است.

پاسخ: این استدلال مستلزم محدود بودن قدرت خداوند نیست و هیچ منافاتی با قدرت مطلقه خداوند ندارد؛ زیرا صدور بی‌واسطه چند معلول از واجب تعالی به مقتضای برهانی که برای اثبات قاعده الواحد اقامه شد، محال است و قدرت هرچند مطلق و بی‌حد باشد، به محال تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا چیز محال ممتنع است و هیچ شیئی نیستی ندارد. پس همان‌گونه که قدرت خداوند بر ایجاد ضدین در موضوع واحد تعلق نمی‌گیرد و نمی‌توان تصور کرد خداوند چیزی را بیافریند که مثلاً هم سفید باشد و هم سیاه، در عین حال این به معنای محدود بودن قدرت خداوند نیست؛ بلکه به‌خاطر عدم قابلیت ضدین برای اجتماع در یک موضوع است. همچنین عدم تعلق قدرت خداوند به ایجاد بی‌واسطه دو معلول به‌خاطر امتناع صدور کثیر بما هو کثیر از واحد بما هو واحد است و قدرت مطلقه الهی محدود نمی‌شود و هر موجود یا بدون واسطه معلول خداوند است یا با واسطه؛

یعنی معلول معلول او است و معلول معلول یک شیء، حقیقتاً معلول آن خواهد بود.
(شیرازی، ۱۳۸۳، ۷، ۳۳۲)

۲. از دیگر حکمت‌های قابل ذکر برای وجود واسطه‌ها این است که این واسطه‌ها باعث معرفت به خدا هستند و در حقیقت اگر بعضی از این واسطه‌ها نمی‌بودند ما معرفت به خدا پیدا نمی‌کردیم. از جمله این واسطه‌ها که باعث شناخت خدا می‌شوند، انسان کامل یا معصوم است. از آنجایی که انسان کامل خلیفه خدا روی زمین است، تجلی اسما و صفات خداوند به وسیله او صورت می‌گیرد و بشر با شناخت انسان کامل به شناخت خداوند می‌رسد. در بسیاری از ادعیه و روایات به این نکته تصریح شده است.

امام رضا (ع) فرمودند: هنگام زیارت قبر امام حسین (ع) می‌گوییم: «السلام علی محالّ معرفه الله السلام علی مظاهری امر الله و نهیه ... و من عرفهم فقد عرف الله و من جهلم فقد جهل الله؛ (قمی، ۱۳۵۶، ۳۰۱) سلام بر محل‌های معرفت خدا! سلام بر مظاهر تجلی امر و نهی خدا! ... کسی که ایشان را شناخت پس خدا را شناخته است و کسی که نسبت به ایشان جهل دارد، به خدا جهل دارد». در اینجا به روشنی بیان شده است که امام حسین (ع) که از واسطه‌های فیض و هدایت بین ما و خدا است، محل شناخت خدا است و کسی که او را بشناسد خدا را شناخته است. در زیارت معروف جامعه نیز این مضامین بیان شده است. (طوسی، ۱۳۶۵، ۶، ۹۵)

امام باقر (ع) می‌فرماید: «بنا عبدالله و بنا عرف الله و بنا وحد الله تبارک و تعالی؛ (خرازقمی، ۱۴۰۱، ۲۹۸) به واسطه ما خدا عبادت می‌شود و به واسطه ما خداوند شناخته و به واسطه ما خداوند یگانه دانسته می‌شود». در این روایت به صراحت بیان شده است که واسطه‌گری اهل بیت (ع) علت‌های زیادی دارد و از جمله آنها این است خداوند به واسطه ایشان شناخته و عبادت می‌شود.

اسمای الهی هم که از جمله واسطه‌ها هستند همین نقش را دارند. ما به واسطه اسمای خداوند او را می‌شناسیم و به او معرفت بیشتری پیدا می‌کنیم؛ مثلاً وقتی درباره عالمیت یا قادریت خداوند فکر کنیم و مظاهر آن را در خودمان و دنیا مشاهده کنیم، این اسما واسطه می‌شوند تا به خدا

معرفت بیشتری پیدا کنیم. از آنجا که اسما و صفات واسطه فیض خدا هستند، (طباطبایی، ۱۳۷۱، ۸، ۳۵۳، ۱۳۷۱) پس شناخت این واسطه‌ها همان شناخت خداوند است.

۵- حکمت وجود واسطه‌های مادی:

حکمت وجود واسطه‌های مادی عبارت است از سنت و عادت خداوند که به این تعلق گرفته است که تمام افعال خود را اعم از مادی و معنوی از طریق سبب و واسطه انجام دهد. در این باره می‌توان گفت مهم‌ترین علت واسطه‌گری اسباب مادی، نظامند شدن عالم است تا بشر بتواند از قوانین کلی عالم معاش و معاد خود را اداره کند؛ مثلاً تجلی واسطه‌گری در عالم ماده، قانون علت و معلول است که هر علتی واسطه وجود معلول، و قانون علیت مبنای عقلی تمام علوم است و بدون آن بشر نمی‌توانست قوانین کلی را استنباط کند تا بر اساس آنها زندگی خود را اداره و پیشرفت کند؛ چون پیشرفت بشر در علوم انسانی و تجربی مرهون استخراج قوانین کلی از عالم طبیعت است و آن منوط به این است که عالم دارای قانون واسطه‌گری باشد؛ به عبارت دیگر، کلیت و قطعیت هر قانون علمی، مرهون قوانین عقلی و فلسفی علیت است و بدون آنها نمی‌توان هیچ قانون کلی و قطعی را در هیچ علمی ثابت کرد. (مصباح یزدی، ۲، ۲۶، ۱۳۷۸)

بشر با وجود قانون واسطه‌گری عالم و طبیعت می‌داند باران و آب باعث سرسبزی می‌شود و هرچه تلاش او برای کسب رزق بیشتر باشد، بیشتر به مقصود خود می‌رسد. همچنین بشر از واسطه‌گری در طبیعت به نظم آن پی می‌برد و از نظم دقیق آن به خداوند و علم و قدرت او پی می‌برد؛ لذا ملأ صدرای شیرازی تاکید می‌کند مهم‌تر از این مسئله وجود ندارد. (شیرازی، ۱۳۸۳، ۲، ۵۳۰)

۶- افعال بدون واسطه

پیش از بحث درباره مصادیق عدم واسطه، ابتدا لازم است منظور از عدم واسطه یا فعل بدون واسطه را توضیح دهیم. افعال خداوند دوگونه انجام می‌شود: گاهی باواسطه و از طریق وجودی مثل فرشته، و گاهی بدون واسطه. منظور از بدون واسطه در این رساله آن است که بین خدا و خلق هیچ چیزی مثل فرشته یا غیر آن واسطه فعل نمی‌شود؛ به عبارت دقیق‌تر، مراد از فعل

بی‌واسطه فعلی است که بین آن و ذات خداوند غیر از همان نسبت معقوله‌ای که به آن از اطلاق ذاتی امتیاز می‌یابد چیزی فاصله نباشد؛ (ابن ترکه، ۱۴۲۴ه، ۴۸۱) یعنی همین فعل است و بس.

بحث این است که خداوند بعضی از افعال خود را مستقیم و بدون واسطه انجام می‌دهد. در اینجا به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم و در نهایت علت عدم واسطه را توضیح می‌دهیم.

۱. در آیات مربوط به بهشت و نعمت‌های آن آمده است: □ و سقاها ربهم شراباً طهوراً □؛ (سوره انسان (۷۶)، ۲۱) «پروردگار بهشتیان آنها را از شراب طهور سیراب می‌کند». در این جا -همان طور که از آیه معلوم است- خداوند سقی بهشتیان را به خود نسبت می‌دهد و می‌فرماید این کار را خودم بدون واسطه انجام می‌دهم. علامه طباطبایی (ره) درباره علت سیراب کردن مستقیم خدا و بدون واسطه می‌فرماید: «خداوند تمام واسطه‌ها را در این آیه حذف کرد و سیراب کردن را به خودش نسبت داد؛ زیرا می‌خواست بهترین نعمت بهشت را به بهشتیان بدهد».

، (طباطبایی، ۱۳۷۱، ۲۰، ۱۳۱) و آن نعمتی است که خود خدا مستقیم آن را به بهشتیان می‌دهد. در اینجا واسطه‌ای وجود ندارد؛ نه این که ذکر نشده است؛ چون اولاً خداوند با حذف واسطه‌ها و متکفل شدن مستقیم می‌خواهد به عظمت ایشان ارج بنهد. ثانیاً اگر واسطه‌ای وجود داشت، این سقی خداوند هیچ تفاوتی با دیگر نعمت‌های بهشتی نداشت که توسط واسطه‌ها انجام می‌گیرد و دلیلی نداشت آن را به خود نسبت دهد؛ بلکه می‌گفت در بهشت به بهشتیان شراب طهور نیز داده می‌شود، مانند سایر نعمتها؛ اما -همان طور که گفتیم- این مورد یک نعمت اختصاصی است. البته طبق مبنای فلسفی علامه طباطبائی ایشان قائل به حتمیت صدور هر گونه فعل از واسطه‌ها می‌باشند لذا در اینجا از کلمه «اسقط الوسائط» استفاده کرده است نه حذف الوسائط تا این نکته را اشاره کنند لذا در جای دیگری از میزان می‌فرماید: خداوند التفات مخاطب را از واسطه‌ها سلب می‌کند، (طباطبایی، ۱۳۷۱، ۱۴، ۱۳۹). و شاید از آنجا که داب علامه «ره» در سایر کتاب‌های علمی شان در ابتدا مباحثات با نظر مشهور است و در نهایت نظر ادق را بیان می‌کرده اند در اینجا نیز بر این منهج سیر کرده اند.

۲. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «من قرأ آیه الكرسي عقيب كل فريضة تولى الله جل جلاله قبض روحه؛(نوری، ۱۴۰۸، ۵، ۶۶) کسی که آیه‌الکرسی را بعد از هر نماز واجب بخواند، خداوند خودش متولی قبض روحش می‌شود».

گمان نشود خداوند این کار را به واسطه ملک‌الموت انجام می‌دهد؛ چون اولاً در این روایت قبض‌روح را بر عهده خود می‌گذارد (تولی الله). ثانیاً در روایت دیگر از پیامبر اکرم (ص) تصریح شده است «من قرأ هذه الاية یعنی آیه الكرسي، اذا فرغ من صلاة الفريضة لم يكل الله قبض روحه الى ملك الموت؛(نوری، ۱۴۰۸، ۵، ۶۸) کسی که آیه‌الکرسی را بعد از نماز واجب بخواند خداوند قبض روحش را به ملک‌الموت واگذار نمی‌کند»؛ بلکه خودش مستقیم متولی قبض‌روح او خواهد شد. در این باره روایات دیگری نیز نقل شده است که بعضی از اعمال دیگر اگر انجام شود، خداوند به طور مستقیم و بدون واسطه قبض‌روح را بر عهده می‌گیرد؛ مثل خواندن سوره یس (شعیری، ۱۳۶۳، ۶۶) و زیارت قبر امام حسین (ع).؛(نوری، ۱۴۰۸، ۱۰، ۲۹۹)

۳. امام صادق (ع) فرمودند:

گاهی اوقات که بر پیامبر اکرم (ص) وحی نازل می‌شد ایشان غش می‌کردند؛ چون در آن هنگام جبرئیل بین پیامبر (ص) و خدا واسطه در وحی نمی‌شد. پیامبر اکرم (ص) به‌خاطر سنگینی وحی از جانب خداوند؛ دچار این حالت می‌شدند ولی هر وقت جبرئیل واسطه در وحی می‌شد، این حالت پیش نمی‌آمد. (برقی، ۱۳۷۱ه، ۲، ۳۳۸)

این روایت می‌گوید گاهی وحی بدون واسطه بر پیامبر (ص) نازل می‌شد که این از افعال بدون واسطه خداوند بود. البته این مورد اختصاص به پیامبر اکرم (ص) ندارد و همان‌طور که مفسران بیان کرده‌اند می‌توان گفت سخن گفتن خداوند با انسان گاهی مستقیم و بدون واسطه است و گاهی به واسطه چیزی مثل ملک. در قرآن آمده است: □ و ما كان لبشر ان يكلمه الله الا وحياً او من وراء حجاب او يرسل رسولاً □؛(سوره شوری(۲)، ۵۱) «و شایسته هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن گوید، مگر از راه وحی یا از پشت حجاب یا رسولی می‌فرستد». در این آیه شریفه، خداوند سه نوع تکلم را بیان می‌کند: اول، تکلم از راه وحی؛ دوم، تکلم از پشت پرده؛ سوم، تکلم

از طریق فرشته. در اینجا قسم اول وحی بدون واسطه است که خدا آن را در مقابل وحی با واسطه قرار داده است. پس آن القای مستقیم وحی و بدون واسطه بر قلب پیامبران است. (معرفت، ۱۳۷۸، ۱، ۲۵) علامه طباطبایی (ره) نیز در میزان بر این نکته تاکید دارند: «وهوالذی لاحجاب فیه بینه و بین العبد المکلم»؛ (طباطبایی، ۱۳۷۱، ۳، ۱۸۲). این قسم آن است که هیچ حجابی در آن بین خدا و عبدی که با او سخن گفته می شود وجود ندارد. اهل سنت نیز در کتب خود بر وقوع این قسم در جریان سخن گفتن خدا با موسی (ع) تاکید دارند. (العمادی، ۱۹۹۹، ۱، ۳۸، ۳) (از مصادیق دیگر این گونه وحی، تعلیم اسما به حضرت آدم (ع) است که خود خدا متکفل این تعلیم شده بود: و علم آدم الاسماء کلها؛ (بقره، ۲، ۳۱) «خداوند تمام اسمها را به آدم تعلیم داد». در اینجا این مقامی را خداوند به حضرت آدم (ع) می دهد نبوت و رسالت نیست؛ چون این مقام به واسطه ملائکه برای انسان تحقق پیدا می کند. خداوند می فرماید: □ نزل به الروح الامین علی قلبک □؛ (شعراء، ۲۶، ۱۹۳) «روح الامین وحی را بر قلب تو نازل می کند». و این خلافتی که درباره حضرت آدم (ع) آمده، از سنخ مقامی است که بین او و خدا واسطه ای وجود نداشته است. (صدوق، ۱۳۹۸، ۱، ۲، ۴۲۰) استدلال دیگر بعضی از علمای معاصر بر این قضیه این است که تعلیم همه آیات و نشانه های الهی به حضرت آدم (ع) علم لدنی بود و در علم لدنی هیچ واسطه ای بین متعلم و معلم نیست (لدن یعنی نزد و حضور)؛ (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ۱، ۱۵۶) چون خداوند آن لحظه، آدم را مأمور کرد تا علم به اسما را بر ملائکه عرضه کند، و پیش از آن هیچ کس نمی دانست تا بتواند واسطه قرار بگیرد. پس علم حضرت آدم (ع) به اسما، علمی بدون واسطه و لدنی بود؛ برخلاف علم ملائکه به آنها که به واسطه حضرت آدم (ع) انجام گرفت.

۴. قبض روح ملک الموت: در روایات آمده است وقتی که همه مخلوقات مردند، نوبت به خود ملک الموت می رسد. خداوند بدون واسطه و خود روح وی را قبض می کند. امام صادق (ع) می فرماید: «... ثم يقول الله يا ملك الموت من بقى فيقول ملك الموت: بقى عبدك الضعيف المسكين ملك الموت فيقول الله مت يا ملك الموت باذني فيموت ملك الموت»؛ (دیلمی، ۱۴۰۸، ۱، ۳۵۳) پس خداوند به ملک الموت می فرماید: چه کسی زنده مانده است؟ جواب می دهد:

عبد مسکین و ضعیف تو ملک‌الموت. پس خداوند می‌فرماید: بمیر ای ملک‌الموت به اذن من! پس می‌میرد». در این روایت به صراحت آمده است که هیچ کس غیر از خدا و عزائیل وجود ندارد؛ پس خدا این فعل را بدون واسطه انجام می‌دهد.

۵. قبلاً یاد آور شدیم که در روایات سخن از اول ما خلق الله شده و اول خلق خدا عقل یا صادر اول یا نور پیامبر (ص) است. (مجلسی، ۱۴۰۴، ق، ۱، ۹۷) در اینجا می‌گوییم این فعل خدا نیز بدون واسطه تحقق یافته است؛ چون براساس روایات، اولین مخلوق خداوند عقل بود؛ یعنی هیچ چیز قبل آن آفریده نشده بود تا بگوییم چیزی بین خدا و این خلق واسطه شده است. پس خلق عقل اول نیز از افعال بدون واسطه خداوند است.

۶. در بعضی روایات وارد شده است که خداوند بین امام و خود چیزی واسطه قرار نمی‌دهد. امام صادق (ع) فرمودند:

یا صالح بن سهل! ان الله جعل بينه وبين الرسول رسولاً و لم يجعل بينه وبين الامام رسولاً؛ (مجلسی، ۱۴۰۴، ق، ۲۶، ۱۳۴) ای صالح! همانا خداوند بین خود و رسولش ملکی را واسطه قرار می‌دهد؛ ولی بین خود و امام آن را واسطه قرار نمی‌دهد.

البته شاید این یکی از حالت‌های ارتباط امام با خدا باشد و با احادیثی که اهل بیت (ع) را محدثون (مفید، ۱۴۰۱۳، ق، ۳۲۹) (نباطی، ۱۳۸۴، ق، ۲، ۱۳۲) می‌خوانند (کسانی که از طریق روح القدس یا فرشته با خدا صحبت می‌کنند) منافاتی نداشته باشد. به عبارت دیگر، یکی از مقامات ائمه (ع) تکلم و ارتباط بدون واسطه با خداوند، و مقام دیگر تکلم با فرشتگان است. علاوه بر این، ائمه (ع) انسان کامل و خلیفه خداوند هستند و علمشان لدنی است که در علم لدنی، واسطه‌ای بین متعلم و معلم وجود ندارد. (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ش، ۱۵۶)

۷- حکمت عدم واسطه

این که خداوند برخی از افعال خود را بدون واسطه انجام می‌دهد علل زیادی دارد که خیلی از آنها بر ما پوشیده است؛ ولی حکمت‌های کلی قابل ذکر برای مصادیق افعال بدون واسطه که به ذهن می‌رسند عبارتند از:

۱. بعضی از افعال خداوند به ناچار بدون واسطه صادر شده است و به اصطلاح علمی، نمی‌شد واسطه‌ای در میان باشد؛ مانند نخستین خلق خدا که در روایات هم به آن تصریح شده است؛ یعنی غیر از آن وجود دیگری نبوده است تا واسطه بین خدا و اولین خلق باشد. همان‌طور که از ظاهر روایات پیدا است، عقل یا صادر اول، اولین خلق است و قبل از آن اصلاً مخلوقی نبوده است تا واسطه واقع شود.

۲. خداوند عظمت بعضی از کارها را به ما نشان می‌دهد؛ مثلاً می‌فرماید کسی که فلان عمل را انجام دهد، خود خدا و بدون هیچ واسطه‌ای جزایش را می‌دهد تا از فاعل عمل یک قدردانی ویژه انجام شده باشد. در عرف اجتماع هم این قضیه صادق است؛ مثلاً گاهی کسی عملی را انجام می‌دهد و خدمتی می‌کند و رهبر آن کشور از طریق یکی از وزیرها به او جایزه‌ای می‌دهد؛ ولی گاهی کسی خدمتی ویژه و کاری بزرگ انجام می‌دهد. در اینجا خود رهبر بدون واسطه می‌آید و هدیه‌ای به او عطا و او را تشویق می‌کند. این عمل رهبر نشانه آن است که خدمت این شخص یک عمل و خدمت مهم و بزرگ بوده است. درباره خداوند نیز همین‌گونه است. خدا به خاطر عظمت عمل برخی از افراد، خود به طور مستقیم جزای او را می‌دهد و واسطه‌ها را کنار می‌زند.

۳. علت دیگر آن است که مردم نپندارند قدرت خدا به این واسطه‌ها محدود شده است و خداوند بدون آنها نمی‌تواند کاری بکند. همچنین مردم بفهمند خدا است که این واسطه‌ها را واسطه قرار داده است و اگر مصلحت دید می‌تواند بدون این واسطه‌ها فعلی انجام دهد. این مسئله نظیر چیزی است که درباره یهود در قرآن آمده است که قائل بودند نسخ در احکام دین جایز نیست و همچنین به بدا در امور تکوینی قائل نبودند و می‌گفتند: □ یدالله مغلوله □؛ (مائده (۵)، ۶۷) «یهود گفتند دستان خدا بسته است»؛ یعنی قدرت خدا محدود است و نمی‌تواند برای او بدا حاصل شود یا حکمی را که داده است نسخ کند. قرآن در جواب اینان می‌گوید: بل یداه مبسوطان ینفق کیف یشاء؛ «بلکه دستان خدا باز است و هر طوری که می‌خواهد انفاق می‌کند». این جمله اخیر می‌تواند دلیلی بر مدعای ما باشد که خداوند هر طور که مصلحت دید می‌تواند فعلش را با واسطه یا بدون واسطه انجام دهد و دستان قدرت او محدود به این واسطه‌ها نیست. پس خداوند که آفریدگار

واسطه‌ها است می‌تواند آنها را از وساطت بیندازد و اثر را بدون هر واسطه‌ای ایجاد کند؛ همچنان که درباره معجزات می‌بینیم آتش هست اما نمی‌سوزاند یا خوردنی نیست ولی سیری و سیرابی هست یا چاقو عمل بریدن را انجام می‌دهد اما تاثیر نمی‌گذارد و نمی‌برد. پس خداوند به واسطه قدرت مطلق خویش هر کاری را که بخواهد انجام می‌دهد؛ با واسطه یا بدون واسطه.

نکته لازم‌الذکر در آخر این بحث آن است که طبق نظر مشهور فلاسفه که معتقدند فعل خداوند به طور حتم باید از عقل اول عبور کند، در برخی از مصادیق فعل بدون واسطه که ذکر کردیم (مثل قبض روح مستقیم خدا) ممکن است خداوند برخی از واسطه‌ها را کنار زده باشد (مثل فرشته‌ها بنا بر نظر قائلان به عدم ضرورت واسطه‌ها) اما در نهایت این فعل خدا طبق مبنای فلاسفه نیز باید از مجرای واسطه صورت گیرد. اما در برخی دیگر از مصادیق ذکر شده، حتی عقل اول نیز واسطه نشده است؛ مثل اولین خلقت خداوند که پیش از آن چیزی نبوده است تا واسطه شود. اما طبق نظر برخی دیگر از فلاسفه (طباطبایی، ۱۹، ۱۴، ۲۱۴ و ۳۰۸) و اکثر متکلمان که عبور فعل خداوند از عقل اول و دیگر عقول را لازم نمی‌دانند (بلکه انکار هم می‌کنند) تمام مصادیق ذکر شده، فعل مستقیم خداوند است و واسطه‌ای در کار نیست؛ به عنوان نمونه، علامه مجلسی (ره) در مرآة‌العقول و شیخ طوسی در تفسیر تبیان معجزات حضرت موسی (ع) را فعل مستقیم خدا می‌دانند و حتی خود حضرت موسی (ع) را فاعل آن نمی‌دانند و اگر کسی قائل به واسطه شود، او را کافر می‌خوانند. (مجلسی، ۱۳، ۱۲۳، ۱۳۶۳)

۸- نتیجه گیری

با دقت در مباحث این فصل، نتیجه می‌گیریم علل این که خداوند افعالش را از طریق واسطه‌ها انجام می‌دهد زیاد هستند؛ ولی برخی از آنها عبارتند از:

۱. در برخی از موارد به ناچار بایستی از واسطه استفاده می‌شد، و نمی‌شد که خداوند این فعل را بدون واسطه انجام دهد؛ مثل وساطت انبیا و اولیا در هدایت مردم.
۲. در برخی از موارد خداوند خواسته است عظمت و بزرگی مقام این واسطه‌ها را به مردم معرفی کند؛ مثل واسطه‌گری انبیا، اهل بیت (ع) و فرشتگان.

۳. نظامند بودن عالم و بحث سنخیت علت و معلول نیز از جمله علت‌های استفاده از واسطه‌های مادی و معنوی است که علوم تجربی به واسطه نظامند بودن عالم توانسته‌اند قوانین دقیق کلی را کشف کنند و علوم تجربی را پیش ببرند.

۹-منابع

قرآن کریم

۱. قدسی، سید محی الدین، ملائکه در قران ، دانشگاه آزاد اسلامی فسا، ۱۳۸۶
۲. نه‌ایه الحکمه، طباطبایی، محمد حسین، موسسه نشر اسلامی، چاپ ۱۶ ۱۴۲۲هـ
۳. آموزش فلسفه، مصباح یزدی، محمد تقی، نشر بین الملل سازمان تبلیغات، چاپ اول، ۱۳۷۸
- ش
۴. الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، شیرازی، صدر الدین، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۳۸۳
۵. اعلام الدین، دیلمی، حسن، موسسه آل البیت «ع» ۱۴۰۸ هـ ق
۶. الاختصاص، شیخ مفید، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ ق
۷. تمهید القواعد، ابن ترکه، علی بن محمد، موسسه ام القرى چاپ اول، ۱۴۲۴ هـ
۸. الخصال، صدوق، ابی جعفر، انتشارات جامعه المدرسین ۱۴۰۳ هـ
۹. الذخیره فی علم الکلام، علم الهدی، سید مرتضی، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۱ هـ
۱۰. الرسائل التوحیدیه، طباطبایی، محمد حسین، موسسه النعمان ۱۴۱۹ هـ
۱۱. الصراط المستقیم، نباطی، علی بن یوسف، کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۴ هـ ق
۱۲. المحاسن، برقی، بن محمد، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱، هـ ق
۱۳. المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبایی، محمد حسین، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ هـ
۱۴. امالی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، انتشارات دار الثقافه قم، ۱۴۱۴ هـ
۱۵. ایضاح الحکمه، ربانی گلپایگانی، علی، انتشارات اشراق، چاپ اول
۱۶. باب الحادی عشر، حلّی، علی بن مطهر، مترجم محسن صدر رضوانی، چاپ قائم، اول

۱۷. بحار الانوار، مجلسی، محمد باقر، موسسه الوفاء بیروت، ۱۴۰۴ هـ
۱۸. تحریر تمهید القواعد، جوادی عبد الله، انتشارات الزهراء، چاپ اول ۱۳۷۱ ش
۱۹. تفسیر ابی مسعود، العمادی، محمد بن محمد، دار الکتب العلمیه، ۱۹۹۹ م
۲۰. التوحید، شیخ صدوق، ابی جعفر، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ هـ ق
۲۱. جامع الاخبار، شعیری، تاج الدین، انتشارات رضی، ۱۳۶۳ هـ ش
۲۲. دروس شرح منظومه، انصاری شیرازی، یحیی، موسسه بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش
۲۳. سیره پیامبران در قرآن، جوادی، عبدالله، انتشارات اسراء ۱۳۷۹ ش
۲۴. شرح اصول کافی، شیرازی صدر الدین، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۳ ش
۲۵. شرح المنظومه، سبزواری ملا هادی، تحقیق، حسن زاده املی، نشر ناب، چاپ اول
۲۶. شرح نهایه الحکمه، شیروانی، علی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۸۳ ش
۲۷. شرح فصوص الحکم، قیصری داوود، تحقیق حسن زاده املی، بوستان کتاب چاپ اول ۱۴۲۴
۲۸. شرح فصوص الحکم، جندی، مؤید الدین، بوستان کتاب چاپ دوم
۲۹. علوم قرآنی، معرفت، محمد هادی، انتشارات التمهید، چاپ اول ۱۳۷۸
۳۰. کامل الزیارات، قمی ابن قولویه، انتشارات مرتضویه، نجف ۱۳۵۶ هـ ق
۳۱. کشف المراد فی شرح تجرید العقائد، علامه حلی، موسسه امام صادق «ع»، چاپ دوم ۱۳۸۲ ش
۳۲. کفایه الاثر، خراز قمی، علی بن محمد انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ هـ ق
۳۳. مرآه العقول فی اخبار الرسول، مجلسی، محمد باقر، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش
۳۴. مستدرک الوسائل، محدث نوری، حسین بن محمد تقی، موسسه آل البيت «ع» ۱۴۰۸ هـ
۳۵. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، مکتبه صدوق ۱۳۹۲ ق طهران
۳۶. نهایه الحکمه، طباطبایی، محمد حسین، موسسه نشر اسلامی، چاپ ۱۶ ۱۴۲۲ هـ